

فرامرز

درباره «مرگ الیویه بکای و...»

داستان‌هایی با چند اوج

پیامبران الهی در طول تاریخ با تکیه بر کلام‌شان و عزیزترین‌های‌شان یا به واسطه کتاب‌های‌شان پیام‌های الهی را به آدمیان منتقل کرده‌اند.



الهام اشرفی

نویسنده

در واقع روایت و نثر، دست به دست هم دادند و راه آدمی بودن را برای بشر روشن کردند؛ روایاتی که گاه با تکیه بر پند و اندرز و گاه با تکیه بر داستان و قصه درون مایه‌های الهی انسانی را بازمی‌کنند. به زعم من نویسندگان نیز چون پیامبران با روایت، قصه و کلمه و با ایجاد تصاویر خیالی و ذهنی و شخصیت‌هایی از یاد نرفتنی درون مایه‌های اغلب انسانی را برای ما می‌آفرینند، اگر که واقعا «خواننده» باشیم!

امیل زولا با همان چهره پروفیسور مانند و متفکرش، با همان عینکی پسنی‌اش و با همان سبک ناتورالیسم و پیرا تلمخی‌اش یکی از پیامبران کلمه است. کتاب «مرگ الیویه بکای و داستان‌های دیگر» مجموعه داستان کوتاه‌های زولا است، با درون مایه مشترک «مرگ»؛ همان طور که از عنوان کتاب پیداست. داستان‌هایی با روایت جزئیات بسیار از زندگی افراد و خانواده‌هایی در قرن نوزدهم کشور فرانسه که هر یک به طریقی با مرگ مواجه‌اند؛ حالا یا در بستر بیماری‌اند، یا جوان‌اند و در اثر حادثه‌ای مرگ بر آنها چیره می‌شود

یا حتی روایت کسی که از مرگ گذشته است و ما تمام مراحل و مراسم پس از مرگش را از زاویه دید شخص مرده می‌خوانیم!

داستان «سیل» از داستان‌های تکان‌دهنده، عجیب و پر از تصاویر بسیار حرفه‌ای از این

مجموعه است. داستانی که محال است هیچ‌گاه از یادم برود. داستانی که هنگام خواندنش با تمام وجود سردی و ویرانگری آب و سیل را حتی زیر پاهایم حس می‌کردم و اعجاب‌انگیز این‌که مدیوم این تصاویر ملموس، نه فیلم سینمایی که فقط واژه‌ها بودند و بس. در این داستان است (و البته داستان‌های دیگر این مجموعه نیز) که قدرت نویسندگی زولا را درک خواهیم کرد. البته ترجمه خوب و روان مترجم، محمود گودرزی نیز در انتقال این حس بی‌تأثیر نبوده است. دی. اچ. لارنس، نویسنده و شاعر قرن نوزدهم می‌گوید: «انسان درد و مرض هایش را در کتاب‌ها خالی می‌کند. احساساتش را بار دیگر مرور می‌کند و بروز می‌دهد تا این بار عنان آنها را خود به دست گیرد.» مقصود لارنس در این گفته نویسنده‌ها و شعرا هستند. شاید هر نویسنده و شاعری ناخودآگاه و درون واکاوی شده یا نشده خودش را در آثارش به واژه تبدیل می‌کند. شاید، شاید زولا در این مجموعه داستان، ترس و احساس شخصی خودش را نسبت به مرگ برای خودش و البته برای من و توی خواننده تبدیل به داستان کرده است. شاید زولا قصد داشته با تخیل و البته با تکیه بر تسلطش بر نویسندگی و ایجاد تصویر مرگ در حالت‌ها و زندگی‌های مختلف، غنای حسش نسبت به مرگ را در دست بگیرد. هر قصد شخصی‌ای که زولا داشته، در انتقال حسش موفق بوده است، عکس آنچه که از درون مایه داستان‌ها به نظر می‌رسد، بعد از خواندن داستان‌ها شوق و تمایل به «زندگی» در خواننده بیشتر خواهد شد. بعد از خواندن، خواننده با خود فکر خواهد کرد: «آیا زندگی ارزش این همه مال‌اندوزی و غصه‌خوری را دارد؟»

واگویه‌هایی درباره وضعیت کتاب کودک

# کاش برای کتاب کودک هم به اندازه بقیه کتاب‌ها سختگیری می‌شد



کتاب بیشتر باشد جمله موجود اثرگذارتر می‌شود؛ کودکان همیشه ساندویچ‌های خوشمزه و لذیذ را از پرس پرس چلوکباب‌های چرب و چیل که برای خوردنش باید زحمت بکشند، دوست‌تر می‌دارند. آنها می‌خواهند زودتر به پایان کتاب برسند تا هم زودتر از سرانجام قصه خبردار شوند و هم دهان والدین را ببندند که بیا! شنیدیم و گوش دادیم! بعد بشمار سه سراغ بازی بروند. در این سال‌ها کتاب‌های حجیم پر از خط‌های سیاه و در هم فشرده با موضوعات مذهبی و دفاع مقدس را یا برای کودکانم هدیه آوردند یا به اشتباه و با کم‌دقتی خریداری کردم. نتیجه این‌که حتی خودم هم نتوانستم کتاب را به صفحه آخر برسانم؛ آن قدر که طولانی، بدون داستان و فاقد طراحی و رنگ‌آمیزی مناسب بود.

اگر زحمات عده‌ای از زحمت‌کشان فرهنگی در نهادها و همایش‌های مختلف نبود، شاید امروز بچه‌ها کمترین میل و علاقه‌ای به موضوع شهید و شهادت نداشتند. کوتاه سخن این‌که انتخاب کتاب، ناشر و نویسنده اهل فن برای کودکان مثل انتخاب دکتر متخصص کاربرد اهمیت دارد. اگر به واقع معتقد هستیم که کودکان از سکوی کتاب و کتابخوانی به دنیای آگاهی و بیداری پرواز می‌کنند باید در انتخاب کتاب‌ها دقت کنیم.

ناشران و نویسندگان محترم! نوشتن برای این نسل آینده‌ساز امری تخصصی است که به آگاهی، تجربه، دقت و تعهد نیاز دارد. کسانی که به این حوزه وارد می‌شوند باید روان‌شناسی اسلامی کودک بدانند، در فنون نوشتن و سرودن ماهر باشند، نیازها و ظرفیت‌های امروز کودکان را بدانند و... شمارا به خدا ادبیات کودک را از حیطه فعالیت‌های تجاری سودآور خارج کنید به ما پدر مادرهای نگران ترجم کنید و ما را در یابید.

من، مادری هستم که سال‌هاست تقریباً هر شب و روز برای فرزندانش کتاب خوانده و در مغازه‌های جذاب لوازم تحریر یا شهر کتاب‌های رنگارنگ به لطایف‌الحیل کودکانش را قانع کرده‌ام تا در کنار خرید انواع جینگولیات یک کتاب هم بخرند، بر آن شدم تا در این مقاله انتظاراتم از یک کتاب برای کودک را بیان کنم تا شاید سرآغازی برای انجام یک نظرسنجی از مادرانی شود که دغدغه دارند و بعدها این نظرات برای مسئولان راهگشا شود.

**۱. اول:** چند سالی است که برخلاف سال‌های قبل در بسیاری از کتاب‌ها گروه سنی مخاطبان یا در شناسنامه درج نمی‌شود یا با وقاحت و با فونت درشت نوشته می‌شود برای همه گروه‌های سنی!

**۲. دوم:** همان طور که پرواضح است، ظاهر و کیفیت کاغذ و نوع چاپ کتاب کودک بسیار مهم است. محکم بودن کاغذ برای شرکت در نبردی نابرابر با کودک بازیگوش، صحافی محکم و نقاشی‌های جذاب نیز بسیار مهم است.

**۳. سوم:** در ایام شباب و دوران دانشجویی، استاد دانای آگاه به زمانی داشتیم که هر وقت برای موفقیت در هر زمینه‌ای از محضرش راهنمایی می‌خواستیم، می‌گفت: ساندویچی کار کنید!

بر اثر جهالت جوانی، مسخره‌اش می‌کردیم و غیبتش را مباح می‌دانستیم! حالا که سال‌ها گذشته بر من اثبات شد شرط موفقیت در کارهای فرهنگی و مذهبی همین توصیه‌ی قصار استاد بود. در زمینه کتاب کودک تجربه سال‌ها کتابخوانی برای کودکان دور و نزدیک این است که هر چه کتاب کوتاه‌تر باشد، تأثیرگذاری پیامش بیشتر است. این مهم را اصطلاحاً سفیدخانی می‌گویند؛ یعنی هرچه مقدار حجم سفید صفحه

زینب گل محمدی  
دست‌پس‌پس‌پس یک‌بار یا با فشار کاشیده می‌شدم یا با جیب پر هیجان

نوایسند  
دخترک مجبور به ایستادن می‌شدم. از وقتی عضو کتابخانه شده‌ام، مثل قبل به خرید کتاب حریص نیستند اما خب قضیه نمایشگاه با غرفه‌های پر زرق و برق و فروشنده‌های حرفه‌ای‌اش فرق می‌کند. با این‌که ساعت‌های پایانی نمایشگاه بود اما فروشنده‌ها همچنان پر انرژی مشغول تبلیغ و توضیح درباره کتاب‌ها بودند. قسمت سخت کار وقتی بود که گلوئی‌پسرک در رنگ و نقاشی غرفه‌ای گیر می‌کرد یا دخترک با شکلات و بادکنک غرفه‌داری اغفال می‌شد و می‌ایستاد؛ من در میانه نمایشگاه و در میان معرکه ناشران سالن‌های کتاب کودک متحیر مانده بودم که غیر از دو سه کتابی که از قبل برای بچه‌ها انتخاب کرده بودم، چطور توجیه‌شان کنم خرید بقیه کتاب‌ها به هزار و یک دلیل ممنوع است. به پهانه خسته شدن، بی‌صدا و آرام به طرف غرفه مورد نظر رفتیم. کتاب‌ها را که خریدیم چند کتاب دیگر هم که در راه پسندیدند با آکرا خریدم و راه‌مان را کج کردیم به سمت حیاط.

نشستم تا کمی خستگی در کنیم. بچه‌ها کتاب‌ها را از کیسه‌ها بیرون آوردند و مشغول شدند. برام جالب بود غیر از آن دوسه عنوان کتاب که هدف دار خریدم بودم، باقی کتاب‌ها را ترقی کردند و کنار گذاشتند. با خودم گفتم کاش برای انتشار کتاب کودک هم به اندازه سایر موضوعات سختگیری می‌شد. کاش ناشرانی که از عهده تولید کتاب‌های بزرگسال بر نمی‌آیند برای فرار از ورشکستگی مالی، سراغ ادبیات کودک نمی‌آمدند. کاش متولیان شورا‌های کتاب کودک کمی بیشتر بر این آشفته‌بازار تولید و فروش نظارت می‌کردند.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب مجتبی قهیبی فرزند  
قاسم به شماره شناسنامه ۰۰۱۲۳۰۲۳۵۱ صادره از تهران  
در مقطع کارشناسی رشته حقوق صانده از واحد دانشگاهی  
شهر قدس به شماره سریال ۲۰۰۶۰۷۲ مفقود گردیده است  
و فاقد اعتبار می‌باشد از پابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را  
به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس به نشانی شهر قدس  
میدان قدس تنهای بلوار شهید کتیر دانشگاه آزاد اسلامی واحد  
شهر قدس ارسال نماید.

برگ سبز خودرو سواری پراید ۱۱۱  
نوک مدادی متالیک مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک  
۴۹۴۹۲ ایران ۶۶ به شماره موتور 4383991  
و شماره شاسی 55430090077145 به نام هه ناز  
طالبی با کد ملی ۰۰۵۳۲۲۷۵۱۹ مفقود گردیده  
و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مدرک موقت فارغ التحصیلی اینجانب علانده یعقوبی فرزند  
احمد به شماره شناسنامه ۰۰۱۷۸۸۵۰۲۴ صادره از تهران  
در مقطع کارشناسی رشته معماری صانده از واحد دانشگاهی  
آزاد تهران شرقی با شماره ۹۸۴۴۱۹۷۲۲ مفقود گردیده است  
و فاقد اعتبار می‌باشد. از پابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک  
موقت را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شرقی به نشانی: تهران  
سرازمفسریه، بزرگراه امام رضایع، کیلومتر ۱۸، شهر قیامدشت  
تنهای خیابان شهید باهنر ارسال نماید.